

نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

دوره جدید، شماره 22 (پیاپی 19) زمستان 86

نگاهی رده شناختی به نحو زبان فارسی میانه پهلوی* (علمی - پژوهشی)

دکتر مجتبی منشی زاده

دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی

محمدامین ناصح

مری دانشگاه بیرجند

چکیده

«رده شناسی» ضمن اشاره به طبقه بندی ساختاری زبان های مختلف، به مطالعه الگوها و یا تعمیم های موجود میان زبانها (تعمیم زبانی) نیز اطلاق می شود. این شاخه جذّاب از زبان شناسی، به دنبال دسته بندی زبان های جهان و یافتن روابط موجود میان آنها به لحاظ ساختارهای دستوری و درنهایت، ارائه اهمیت های رده شناختی آنها است. مقاله حاضر بر آن است تا ضمن معرفی حوزه رده شناسی زبان و رویکردهای مطالعاتی آن، با بهره گیری از برخی مثالها و تحلیل نحوی آنها، آرایش انواع سازه ها در فارسی میانه پهلوی را مشخص کرده و سپس جایگاه این زبان را در رده های ممکن نحوی با نگاه رده شناختی معین سازد. ساختها و سازه های نحوی مورد مطالعه عبارت اند از: ساخت جمله، حرف اضافه، صفت و موصوف، قید، ساخت تفضیلی، بند موصولی، فعل کمکی، ادات منفی ساز، فعل ربطی، وندها، ساخت اضافه، عدد، پرسشواژه. آوانویسی متون به شیوه مکنزی بوده و داده های مورد مطالعه، عمدتاً برگرفته از متون سده های نخست دوره اسلامی است. در کل می توان گفت که پهلوی، زبانی است پیوندی با لعاب ضعیفی از ترکیبی در عین حال، این زبان دارای آرایش آزاد بوده و به طور مشخص، نمی شود آن را به یک رده زبانی خاص محدود کرد.

* تاریخ پذیرش نهایی مقاله: 86/2/3

* تاریخ دریافت مقاله: 85/8/6

واژگان کلیدی: رده‌شناسی زبان، فارسی میانه پهلوی، تحلیل نحوی، آرایش سازه‌ها.

مقدمه

واژه «رده‌شناسی» کاربردهای گوناگونی در زبان‌شناسی امروز دارد. این واژه برای اشاره به طبقه‌بندی ساختاری زبانهای مختلف به کار می‌رود (که به آن طبقه‌بندی رده‌شناختی می‌گویند). علاوه بر آن به مطالعه الگوها و یا تعمیمهای موجود میان زبانها نیز اطلاق می‌شود (که به آن تعمیم زبانی می‌گویند).

رده‌شناسی به عنوان یک رویکرد - و نه یک عنوان - سابقه‌ای 250 ساله در زبان‌شناسی دارد و با تلاشهای زبان‌شناسی به نام جرارد¹ (1677-1748) آغاز شد. با وجود این، کاربرد این اصطلاح برای مطالعات مربوط به مقایسه و رده‌بندی مفاهیم زبانی از سال 1901 توسط زبان‌شناسی به نام گابلنتز² رواج یافته است (کرافت³ 27: 1990). رده‌شناسی زبان دو هدف عمده را در مطالعات خود پی می‌گیرد:

1. دسته‌بندی زبانهای جهان (چه مرده و چه زنده)
 2. یافتن روابط موجود میان زبانها به لحاظ ساختارهای دستوری و به دست دادن اهمیتهای رده‌شناختی آنها
- در این مقاله کوشش می‌شود با تشخیص آرایش انواع سازه‌ها در زبان پهلوی به کمک برخی مثالها جایگاه این زبان در رده‌های ممکن نحوی با نگاه رده‌شناختی مشخص شود. پیش از ورود به بحث به موضوع رده‌شناسی توجه بیشتری خواهد شد.

1- انواع رده‌شناسی

شیباتانی و باینون⁴ (1995) به دو نوع رده‌شناسی زبانی باور دارند:

الف) رده‌شناسی کل‌گرا (holistic typology)

ب) رده‌شناسی جزء‌گرا (partial typology)

1 G. Gerard

2 Gabelentz

3 W. Croft

4 Shibatani and Baynon

1-1 رده شناسی کل گرا

رده شناسی کل گرا گرایشی است که در آن کلیت زبان - و نه اجزا و عناصر آن - به لحاظ موقعیت و ویژگیهای خود مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ مثلاً اینکه بگوییم: «زبان فارسی باستان در نگاهی کلی، زبانی تصریفی است»، نشان‌دهنده دید کل گرای ما در رده شناسی زبانهای هند و اروپایی است.

گذری اجمالی بر تاریخ زبانشناسی نشان می‌دهد که افرادی چون گابریل جرارد (قرنهای 17 و 18)، فریدریش آگوست شلگل¹ (قرنهای 18، 19) و بلهلم هومبولت² (قرنهای 18 و 19)، ادوارد ساپیر³ (1884 - 1939) و ولادیمیر اسکالیچکا⁴ (1909 - 1991) مشهورترین دانشمندانی بوده اند که به این گونه رده شناسی پرداخته اند. رده شناسی کل گرا در ظاهر با ادوارد ساپیر به پایان رسیده است؛ اما نگاهی ژرف به رویکردها و اهداف «دستور زایشی» نشان می‌دهد که رگه‌های نگرش رده شناسی کل گرا را هنوز می‌توان در جای جای این دستور دید؛ چرا که دستور زایشی نیز زبانها را به گروه‌های «ضمیر انداز و غیر آن» و یا «حرکت دهنده پرسشواژه»⁵ در برابر نگهدارنده پرسشواژه⁶ و امثال آن تقسیم می‌کند.

در پژوهشهای رده شناختی کل گرا، زبانشناسان برای طبقه بندی زبانها، ملاکها و معیارهای گوناگونی به کار گرفته اند. یکی از این ملاکها نوع ترکیب و به هم پیوستن عناصر جمله است. بر اساس این معیار، فریدریش شلگل در آغاز قرن نوزدهم، زبانها را به دو دسته تقسیم کرده است: گروه اول زبانهایی است که تغییرات معنا را از طریق دگرگونیهای درون واژه ای نشان می‌دهد و گروه دوم زبانهایی است که در آنها تغییرات معنا از راه وندافزایی به ریشه واژه‌ها به وجود می‌آید (کرافت 1990:39).

این

1 A. Schlegel
2 V. Humboldt
3 E. Sapir
4 V. Scalichka
5 Wh-moving
6 Wh-in situ

دو گروه بتدریج به چهار گروه از زبانها به نام زبانهای تصریفی¹، پیوندی²، تحلیلی یا گسسته³ و چند ترکیبی⁴ یا انضمامی⁵ افزایش یافته است. سولنسف⁶ (1986) در مطالعه خود از این دسته بندیها از دو نمونه کلان سخن می گوید و معتقد است که زبانها در بیان ویژگیهای دستوری خود از دو راه استفاده می کنند: یا از توالی واژهها و فعل کمکی بهره می برند و یا از روابط درون واژه ای سود می جویند. این نگرش باعث می شود که تمایزی میان زبانهای گسسته و غیر گسسته (تصریفی، پیوندی و چند ترکیبی) پدید آید. به اعتقاد رامات⁷ (1995)، مدل سولنسف یادآور نگرش جرارد، نخستین رده شناس زبان است که معتقد بود زبانها دو گروه است: گروه نخست که تصریف قوی دارد (پس می تواند از توالی آزاد واژهها سود برد) و دیگری زبانهایی که تصریف ضعیف دارد (لذا توالی و ترتیب واژهها بااهمیت است).

با وجود این، معیار دیگری هم در طبقه بندی زبانها وجود دارد که آنها را از نظر دیدگاه نشانه های فاعلی و مفعولی و ارتباط آنها با یکدیگر با توجه به فعل و زمان طبقه بندی می کند. از این دیدگاه، زبانها به دو گروه تقسیم می شود: گروه نخست زبانهایی که در آنها فاعل و مفعول، هر کدام نشانه جداگانه ای دارد و بازشناسی آنها در جمله آسان است. از سوی دیگر، قاعده حاکم بر فاعل فعل متعدی و فاعل فعل لازم، یکی است و فاعل با نشانه واحدی در همه زمانها ظاهر می گردد.

جانسون⁸ (1974: 79) تصریح می کند که با توجه به مطابقت فاعل و فعل و مفعول در زمانهای مختلف، می توان زبانها را به دو گروه طبقه بندی کرد با این معیار که آیا

1 inflectional/ fusional

2 agglutinative

3 isolating

4 polysynthetic

5 incorporating

6 Solensef

7 A. Ramat

8 D. Johnson

فاعل فعل لازم، نقش دستوری مشابهی با فاعل فعل متعدی یا مفعول فعل متعدی پیدا می‌کند یا نه. زبانهای نوع اول، فاعلی (nominative) و زبانهای نوع دوم را ارگتیو - مطلق (ergative) نامیده‌اند. این معیار از الگوهای نسبتاً جدید در رده شناسی کل گراست.

مطالعات رده شناسی کل گرا، که از قرن هفدهم آغاز شده بود با مطالعات ادوارد سایپر به اوج رسید. سایپر مفهوم رده بندی زبانی را گسترش داد و توانست توسعه ای در مفاهیم شقوق زبانی ایجاد کند (کرافت 41: 40: 1990). سایپر رده هر زبان را وضعیت آرمانی و پیوسته آن زبان نمی‌دانست بلکه از رده‌های زبانها به عنوان «تمایلات غالب» آنها یاد می‌کرد. سایپر با دسته بندی سنتی زبانها موافق نبود و آنها را ناکارآمد می‌دانست. از نظر او در نگرش سنتی چند مشکل اساسی در مقابل زبانشناسی وجود دارد که او را در تقسیم بندیهایش دچار لغزش می‌کند:

نخست اینکه از نظر او صلاح نیست که فقط نتایج بررسی تعداد محدودی از زبانهای دست چین شده را تعمیم دهیم و بر مبنای آنها نظریه پردازی کنیم. دومین مشکل چیزی است که سایپر آن را «میل سرکش زبانشناسان به دستیابی به فرمولی ساده» می‌نامد (نک. سایپر 187: 1376)؛ یعنی اینکه بتوانیم طبقه بندی خود را به هر قیمتی که شده به صورت دو قطبی درآوریم و مثلاً چینی و لاتینی را به عنوان نمونه‌های آن دو قطب در نظر بگیریم و زبانهای مختلف دنیا را بین آنها رده بندی کنیم. این کار با همه جذابیتی که دارد، خالی از اشکال نیست؛ چرا که زبانهایی هستند که می‌توانند هم پیوندی باشند، هم تصریفی، هم چند ساختی و یا حتی هم چندساختی باشند و هم گسسته. نمونه روشن چنین موقعیتی، چنان که قبلاً هم گفته شد، زبان فارسی است که هم از زبانهای پیوندی نشان دارد و هم از زبانهای ترکیبی. سایر زبانهایی که مانند فارسی در گذر زمان در حال تعویض رده خود هستند نیز چنین مشکلی را برای رده شناس پدید می‌آورند.

مشکل سومی که به قول سایپر «عمده ترین مانع بر سر راه هر تفکر سازنده ای در زمینه رده شناسی» است، روحیه تعصب آمیز کمال گرایی برخی از زبانشناسان است

(سپیر 188: 1376). کمال گرایی کسانی که لاتینی یا یونانی را به علت دلبستگی دراز مدت خود، مظهر «برترین» درجه از تحول زبانی می‌دانند، باعث شده است که آنان ادعا کنند که سایر زبانهای دنیا نیز مسیر همین دو زبان را می‌پیمایند و مانند آنها سرانجام به زبانهای تصریفی تبدیل می‌شوند. بدیهی است که چنین «ارزشهای» نادرستی باید بکلی از حوزه کارزبان‌شناسی - که باید بیطرفانه به ساختار زبانهای دنیا بنگرد - کنار گذاشته شود.

دیدگاه سپیر، امروزه درستی خود را کاملاً نشان می‌دهد؛ چرا که در هر زبان دارای رده مشخص، می‌توان ردپایی از انواع رده‌های دیگر زبانی را هم مشاهده کرد. پس آنچه می‌توان از آن به عنوان دستاورد مهم سپیر یاد کرد، این است که او توانست رده را از حالت نظری و آرمانی خود خارج کند و بررسیهای رده شناختی را واقع‌گرایانه تر کند. سپیر این واقع‌گرایی را با قرار دادن زبانهای مختلف بر پیوستاری از رده‌ها متجلی کرده است. به نظر او اگر زبانها بر چنین پیوستاری قرار داشته باشند، یک سر این پیوستار به زبانهای چند ترکیبی چون «کواکوالا» تعلق دارد و سر دیگر آن به زبانی گسسته چون ویتنامی و سایر زبانها اعم از تصریفی، پیوندی و ترکیبی در میان این دو انتها جای می‌گیرند.

1-2 رده شناسی جزء گرا

از سوی دیگر، رده شناسی جزء گرا به جای بررسی ویژگیهای برجسته زبان واحد به همانندی میان زبانهای مختلف می‌پردازد و تواناییها و شباهتهای بالقوه آنها را بررسی می‌کند. در این گونه رده شناسی، زبان‌شناسان در جستجوی همگانیهای زبان هستند که به طور مشخص به دو گروه «همگانیهای مطلق» و «همگانیهای تلویحی» تقسیم می‌شود (کرافت 47: 1990).

منظور از «همگانیهای مطلق»، ویژگیهایی است که همه زبانهای دنیا از هر زمان و مکان و از هر اصل و نسبی که باشند در آنها مشترکند (ثمره 64: 1369). از سوی دیگر، همگانیهای تلویحی در پاسخ این سؤالات پدید آمده است که «آیا می‌توان بین

مشاهدات ساختی و رفتارهای ساختی در هر زبان به نوعی همبستگی رسید « و آیا این همبستگی فقط در مورد آن زبان مشخص مصداق دارد یا جهانی و همگانی است؟ » چنین نگرشی به همگانیها - که نگرش مطلوب رده شناسان زبان است - نگرشی «شرطی» است؛ به این مفهوم که اگر ویژگی خاصی در یک زبان مشاهده شود، ویژگی دیگری هم در آن زبان قابل مشاهده خواهد بود؛ مثلا اگر زبانی در ساخت اضافه خود اول هسته را بیاورد و سپس مضاف الیه را در این صورت انتظار داریم که در ساخت صفت و موصوفی خود نیز ابتدا موصوف را بیاورد و سپس صفت را یا اگر زبانی آرایش سازه‌ای فاعل - مفعول - فعل (SOV)¹ داشته باشد (مثل گیلکی، مازندرانی، ترکی، ژاپنی و فارسی)، توقع داریم که آن زبان برای اعطای حالت از پس اضافه (POST POSITION) استفاده کند. مطالعه همگانیهای مطابقه، آرایش سازه‌ها، مجهول، ساخت موصولی و امثال آن همگی در حوزه مطالعات رده شناسی جزء گرا قرار دارد. پیدایش رده شناسی جزء گرا به طور مشخص به فعالیتهای جوزف گرینبرگ² و مطالعات مطالعات او (به ویژه در دهه 1960) باز می‌گردد. گرینبرگ بر اساس داده‌های گرد آمده از 30 زبان مختلف به ارائه 45 همگانی تلویحی موفق شد (باسمن³ 506: 1996). در ابتدا به نظر می‌رسید که یافته‌های رده شناختی مکشوف وی، قوانین جاری در تمامی زبانها است، اما در عمل چنین نبود. زبان فارسی به عنوان مثال، زبانی SOV است و توقع می‌رود که در آن پس اضافه‌ها عمل کنند؛ مضاف الیه قبل از مضاف بیاید؛ صفت پیش از موصوف باشد و جمله واره موصولی نیز قبل از اسم مرجع خود بیاید که در هیچ یک از موارد چنین نیست. در چنین مواردی، زبانشناسان متقاعد می‌شوند که چنین زبانی باید در شرف تغییر تاریخی از آرایش SOV به SVO باشد (نک واحدی لنگرودی 104: 1382).

پس از گرینبرگ، هاکینز⁴ توانست با بررسی 300 زبان به نظام همگانیهای سه ارزشی هم دست یابد (به این مفهوم که اگر در زبانی ویژگیهای X, Y وجود داشته باشد،

1 S: subject/ O: object/ V: verb

2 J. H. Greenberg

3 H. Bussman

4 J. A. Hawkins

حتماً ویژگی Z هم در آن زبان وجود دارد). مطالعات این زبان‌شناسان، ویژگی اصلی رده شناسی جزء گرا را می‌نمایاند (کرافت 47: 1990)؛ یعنی در این نوع مطالعه، ابتدا «توصیف» انجام، و سپس «تبیین» شکل می‌گیرد. لذا رده شناس امروزه در مرحله اول به پایگاهی غنی از داده‌های چندین زبان نیاز دارد تا بتواند ویژگیهای مشترک و همبستگی عوامل رده شناختی آنها را بازجوید.

در این مدل، رده شناسی در مقابل دستور زایشی قرار می‌گیرد که پیروان آن مانند شیباتانی، گیوان¹، هاپر²، و تامسون³ از آن به عنوان «رویکرد رده شناسی - نقشی» یاد می‌کنند. تفاوت این نگرش و دستور زایشی در این است که به رغم اینکه هر دو این رویکردها در تلاش برای دستیابی به همگانیهای زبانی و تحلیلی برای همانندیها میان زبانها است، دیدگاه چامسکی، «خرد گرایانه» و «صورت گرایانه» است و دیدگاه رده شناسان، «تجزیه گرایانه» و «نقش گرایانه»؛ به عبارت دیگر، پژوهش برای یافتن همگانیهای زبانی و کار رده شناسی زبانها در یک مسیر حرکت می‌کند؛ منتها در مطالعه همگانیها هدف تعیین حد و مرز گوناگونیهاست و در مطالعه دوم، هدف تعیین گوناگونیهای ممکن است (نک. ثمره 64: 1369).

1-3 دسته بندی رده شناختی

ملاحظه شد که در مطالعات طبقه بندی رده شناختی، زبانها بر اساس عوامل مشترک خود طبقه بندی می‌شود؛ یعنی همان مؤلفه هایی که آنها را از دیگر زبانها جدا می‌کند (کرافت 1: 1990). دسته بندی زبانها در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم ریشه دارد و به گفته کرافت (همانجا) نشانگر «کاربردی کلاسیک» از مفهوم دسته بندی رده شناختی است که طبق آن زبانها بر اساس ویژگیهای صرفی خود به گروه‌های مختلف تقسیم می‌شود (برای توضیح بیشتر درباره انواع این زبانها، نک. کرافت 39: 1990).

1 Givon

2 Happer

3 Thomson

رویکرد رده شناسی قرون هیجدهم و نوزدهم کاملاً تحت تأثیر دیدگاه داروین بود که طبق آن، انواع مختلف زبانها به عنوان نمایندگان مراحل مختلف تکامل زبانی مطالعه می‌شد. آنتیلا¹ (312: 1972) نیز تصریح می‌کند که در آن زمان (قرن 18) تصور غالب چنین بود که با گذر زمان، زبانهای منفرد به زبانهای پیوندی و زبانهای پیوندی سرانجام به زبانهای تصریفی مبدل می‌شود. در چنین دورانی، دسته بندی رده شناختی زبانها بر پایه یک متغیر استوار بود و آن متغیر نیز نظام صرفی آن زبان بود. از سوی دیگر در دسته بندیهای جدیدتر با ویژگیهای جزئی زبانها سر و کار داریم نه با کلیت آنها. همچنین دسته بندیهای رده شناختی امروزی، بیشتر به تمرکز بر ویژگیهای نحوی زبانها گرایش دارد تا ویژگیهای صرفی.

این واقعیت که زبانها می‌توانند به شیوه‌های دیگری هم دسته بندی شوند، نخستین بار توسط گرینبرگ، صورت عینی به خود گرفت. گرینبرگ با تعیین متغیرهای مختلفی از عوامل نحوی، معنایی و صرفی زبانهای گوناگون، چهل و پنج همگانی معرفی کرد و به گفته هاکنز (3: 1983) نتایج این پژوهش در حوزه آرایش واژه‌های زبانها نشان داده است که از امکانات بالقوه‌ای که در گونه گونی آرایشهای واژه‌ها هست، زبانها به شیوه شگفت انگیزی به گزینش تعداد بسیار محدودی از آنها مبادرت می‌کنند. گرینبرگ توانست نشان دهد که آرایش واژه‌های دنیا از این شش حالت خارج نیست: OSV, VOS, VSO, SOV, SVO و سرانجام OVS که نمونه‌های سه مورد آخر بسیار نادر است. (ثمره 72: 1369).

2- آرایش سازه‌ها در پهلوی

دوره میانه از اواخر عهد هخامنشی (در حدود 300 ق.م) آغاز می‌شود و در اوایل دوره اسلامی (قرن هفتم میلادی) پایان می‌پذیرد. گویشهای ایرانی میانه عبارت است از: پهلوی اشکانی، پهلوی ساسانی و جز آن. زبانهای رایج در این دوره را بر اساس معیارهای زبانی و جغرافیایی به دو گروه تقسیم می‌کنند: 1) زبانهای ایرانی میانه شرقی، شامل دو شاخه شمالی و جنوبی است. سغدی و خوارزمی جزء زبانهای شرقی شمالی و

1 R. Anttila

سکایی (ختنی) و بلخی جزء زبانهای شرقی جنوبی است. (2) زبانهای ایرانی میانه غربی، شامل دو شاخه شمالی و جنوبی است. شاخه غربی شمالی در قلمرو پارتها یا اشکانیان رایج بوده یعنی در خراسان بزرگ رواج داشته است و آن را پهلوانیگ یا پهلوی اشکانی می نامند. شاخه غربی جنوبی، اساساً زبان رایج در فارس در دوره ساسانیان بوده که در نواحی دیگر گسترش یافته است. دانشمندان جدید، این زبان را در مقایسه با فارسی باستان و فارسی جدید، فارسی میانه پهلوی می نامند ولی بنابر سنت، نام آن پهلوی است (آموزگار و تفضلی، 1371: 12).

این زبان هشت واکه (سه کوتاه و پنج کشیده) دارد که به جز واکه های مرکب، کشش در آنها ارزش واجی داشته، هسته هجا واقع می شود. از سویی این زبان، 20 همخوان و چهار واجگونه دارد. الگوی هجا در آن (C) V (C) (C) ¹(C) است و ظاهراً ویژگیهای زیرزنجیری، ممیز معنی نیست. ارگاتیو نیز از مهمترین ویژگیهای زبان پهلوی به شمار می آید.

تحلیل نحوی، تجزیه جمله به سازه های تشکیل دهنده آن و سپس تعیین مقوله های سازه ها و نقشهای آنهاست. به منظور تشخیص جایگاه سازه های پهلوی در دنباله، آرایش این سازه ها بررسی می شود. آوانویسی متون به شیوه مکتزی بوده است. داده های مورد مطالعه، عمدتاً از متون سده های نخست دوره اسلامی برگرفته شده که مأخذ بیشتر این نمونه ها در بخش کتابنامه آمده است..

1-2 ساخت جمله

آرایش بنیادین جمله در ساختهای بی نشان زبان پهلوی SOV است. جمله با فاعل آغاز، و به فعل تمام می شود. جایگاه مفعول در این زبان پیش از فعل است.

«منوچهر ... سلم و تور را به کین ایرج بکشت.»

Manūščihr...Salm ud Tūz rāy pad kēn ī Ēriz bē 000

ōzad

«... سام نریمانان اژدهاگ را بکشت.»

1 C: consonant/ V: vowel

Sām ī Nirīmānān azddahhāg rāy bē ozad

« ... منوچهر و آرش شیوا تیر {سر} زمین از افراسیاب تورانی باز ستدند. »

... Manūščihr ud Ēreš šēbāg – tigr zamīg az Frāsiyāg ī Tūr abāz stad .

« ... زردشت اسپتمان دین مزدیسنان را از اهورامزد خدای پذیرفت. »

... Zardušt ī Spitāmān dēn ī māzdesnān az ohrmazd ī xwadāy bē padīrift

« ... سام پادشاهی را به کیخسرو بسپارد. »

... Sām pādixšāyih ō kay – husrō abespārēd .

« گشتاسب شاه چون سخنانش را شنید... »

... Wištāsp šāh ka- šān saxwan ašnūd...

2-2 جایگاه حرف اضافه

به نظر برونر¹ (برونر 148: 1977) حروف اضافه در زبان پهلوی به این صورت است:

الف) بیشتر حروف اضافه در این زبان از نوع پیش اضافه است.

ب) برخی حروف اضافه در زبان پهلوی متشکل از دو جزء است که بخشی به صورت

پیشین و بخشی دیگر به صورت پسین به کار می رود؛ مانند

az... hammis ō...rōn

(Ō)

ō kas dušnām dādan

«به کس دشنام دادن»

az kišwar ō kišwar (ابوالقاسمی 368: 1375)

ō zan xwēš guft

«به زن خویش گفت»

« دختر خود را به زیرک و دانا مرد ده » (ابوالقاسمی 112: 1375) .

duxt ī xwad ō zīrak ud dānāg mard dah

(Pad)

1 Ch. Brunner

شماره	نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی
	22
pad dard ast ke xrad nē dārēd .	«به درد است، آن که خرد ندارد»
	(عربی) _____ ان 248: (1371).
pad dād ud dēn raftan	«به دین و عدالت رفتار کردن»
(az)	
az kas dušnām ašnūdan	«از کسی دشنام شنیدن»
az mardumān ī pārs	«از مردمان پارس»
az frazandān ī kē .	«از فرزندان که هستی؟» (ابوالقاسمی 6-105: 1375).
hē? az āzārišn ī pid ud mād ud sālār saxt pahrēzēd ...	
	«از آزار پدر و مادر و سالار سخت پرهیزید» (ابوالقاسمی 183: 1375).
(abag) , (ta)	
	«با مرد ناآگاه همراز مباش» (ابوالقاسمی 63: 1375).
abāg dušāgāh mard hamrāz ma-bāš	
tā zindag bawēm abāg frazandān framānburdār ī tu bawēm.	
	«تا زنده ام، خودم و فرزندان فرمانبردار تو باشم» (ابوالقاسمی 111: 1375).
	«تا نزدیک بامداد بارد شیر بود» (ابوالقاسمی 281: 1375).
tā nazd bām abāg Aradašir būd.	
	«تیر تا بر به شکم داخل شد» (ابوالقاسمی 281: 1375).
tēr tā parr pad aškamb andar šud.	
	«با مرد خشمین همراه مباش» (عریان 271/101: 1371).
abāg xeš mēn mard ham-rāh ma-bāš	
(andar)	
	«نسبت به پدر نافرمان شدند» (عریان 322: 1371).
andar pidar a- burd framān šud hēnd	
	«در مهمانی پیکار مکن» (عریان 272/101: 1371).
andar xwaran paykār makun.	

2-3 جایگاه صفت و موصوف

صفت در زبان پهلوی با ادات اضافه -Ī- (معادل کسره اضافه) و گاهی در نقش «که» موصول به کار می‌رود. معمولاً پس از موصوف می‌آید (آموزگار و تفضلی 67: 1375). با وجود این، آرایش صفت و موصوف یکی از سست بنیادترین آرایشها در این زبان است به گونه ای که بسیاری از پژوهشگران معتقدند صفت، هم پیش از موصوف می‌آید و هم پس از آن (ابوالقاسمی 60: 1375) (دبیرمقدم 6: 1997). همچنین در بعضی موارد، نشانه اضافه بین صفت و موصوف حذف می‌شود (اضافه مقلوب).

(NA)	(AN)		
kōf-ī-borz	« کوه بلند »	jāwēdān zamān	« زمان جاودان »
zan nēk	« زن نیک »	kēnwar mard	« مرد کینور »
mardom - ī - dušāgāh	« مردم ناآگاه »	dušāgāh mard	« شخص ناآگاه »
zan juwān	« زن جوان »	nēk mard	« نیکمرد »

2-4 ساخت تفضیلی

در ساختهای بی‌نشان، مقایسه پس از صفت تفضیلی واقع می‌شود:

guftēstēd kū spazgīh garāntar kū jādūgīh

محور مقایسه ادات صفت تفضیلی مورد مقایسه

« گفته شده است که تهمت زدن گرانتر از جادویی (است) » (ابوالقاسمی 64: 1375).

dōst ī ruwān ī xwēš wēh {kū} rāyēnīdār ī gāhānīg

ملاک مقایسه ادات صفت مورد مقایسه

مقایسه تفضیلی

« دوست روان‌خویش [بودن] بهتر [است تا] رایینیدار گاهانی » (عریان 83/247: 1371).

2-5 جایگاه بند موصولی

در پهلوی، موصول همواره پس از اسم قرار می‌گیرد:

warrag-ē ... az pas hamē dawīd ī az ān nēktar būd nē šāyist.

N

Rel

شماره	نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی
	22

« بره‌ای ... از پس همی دوید که از آن نیکتر بودن نشایست.»
 ud az ēn hamāg ōy watter kē bē mīrēd xwadāy az ōy xušnūd nēst.
 N Rel
 « و از این همه، او بدتر [است] که بمیرد [او] خدا از او خوشنود نباشد» (ابوالقاسمی 1375:85/249).

Abāg ān mard kē-š pid ud mād aziš āzurd ud nē xušnūd ham – kār
 ma-bāš... N Rel
 « با مردی که پدر و مادرش از او آزرده اند و خوشنود نمی‌باشند همکار مباش» (عریان 1371:277).

2-6 جایگاه فعل کمکی

در پهلوی، فعل کمکی غالباً پیش از فعل اصلی قرار می‌گیرد:
 ka kadag kāmēd kardan nazdist uzēnag pad mayān kunēd
 Aux V
 « هرگاه‌خانه خواهید‌کردن، نخست هزینه بمیان کنید (= فراهم کنید)» (ابوالقاسمی 1375:191).

« هر کس باید بداند که ...» (ابوالقاسمی 1375:189).
 har kas bē abāyēd dānistan kū ...
 Aux V
 اما در برخی ساختهای نشاندار، این ترتیب به منظور بیان تأکید، طرح سؤال یا جنبه منفی موضوع تغییر می‌کند؛ مانند:

pid ud mād frazand ī xwēš rāy ēn čand kār {ī} kirbag ... bē
āmōxtan abāyēd.
 Aux V
 « پدر و مادر، فرزند خویش را این چند کار پسندیده... بیاموختن باید» (ابوالقاسمی 1375:189).

agar tā sēh rōz griftan nē šāyēd, pas az ān griftan nē tuwān .
 V Aux V Aux
 « اگر تا سه روز گرفتن نشاید، پس از آن گرفتن نتوان» (ابوالقاسمی 1375:375).

2-7 ادات منفی ساز

تکواژهای منفی ساز زبان پهلوی همواره پیش از واژه به کار می‌رود این تکواژها یا از نوع پیشوندهایی چون - "که" - "abē", - "a/an", - "jud", - "ēč", - "duš", - "anē", یا "nē" است که به مقوله اسم می‌پیوندد یا از نوع تکواژ نفی - "nē" و تکواژ نهی - "ma" با فعل همجوار می‌شود. همجواری می‌تواند با فاصله یا بدون فاصله باشد. به علاوه در این زبان، نفی مضاعف نیز وجود دارد؛ یعنی در یک جمله منفی می‌توان هم تکواژ منفی ساز از مقوله اسم را مشاهده کرد و هم تکواژ منفی ساز از مقوله فعل را.

«چه مردم تا جاودان زمان زنده نیستند» (ابوالقاسمی 1375: 110).

čē- mardom tā jāwēdān zamān nē zindag

Neg A

«خویشتن را به بندگی به کس مسپار» (ابوالقاسمی 1375: 110).

xwēštan pad bandagīh ō kas ma abispār

Neg A

ma bāš «مباش» ma gōw «مگو» nē šāyist «نشیاست»

Neg Neg N

pad-iš a-spās ud pad drō- guftārīh a- stāyīšnīg hē.

Neg Neg

«... به این خاطر {شایسته} سپاس نیست و به سبب درغگویی درخور ستودن نیست.»

nē-z čiš grift kē- š nē ruwān grift ud az nūn frāz nē čiš gīrēd

Neg V Neg V Neg V

Kē nē ruwān gīrēd .

Neg V

«چیزی نگرفت کسی که (آرامش) روان نگرفت و از اکنون به بعد چیزی نمی‌گیرد

کسی که (آرامش) روان نگیرد.»

pad ēč čārag griftan nē tuwān pas xwēštan ... ranjag ma dārēd

Neg N Neg Aux Neg V

«... به هیچ چاره گفتن نتوان، پس خویشتن ... رنجه مدارید» (ابوالقاسمی 1375: 369).

(1375).

abē- nām ast kē frazand n dārēd. «بی نام است هر که فرزند ندارد»

Neg N Neg N
Salm ud Tūz andar pidar a- burd- framān šud hēnd.

Neg A
« سلم و تور نسبت به پدر نافرمان شدند » (عریان 322: 1371).

2-8 جایگاه فعل ربطی

مسند در زبان پهلوی پیش از فعل ربطی قرار می‌گیرد. از سویی دیگر فعل جمله ربطی غالباً محذوف است.

... Ardawān abar man ud tu ud wasān xwadāy ... ast

« ... اردوان برتر از من و تو و بسیاری خدایگان ... است » (ابوالقاسمی 111: 1375).

ēg-išān garān dušxwārīh būd « برایشان بسیار دشوار بود »

« برای خدا شریکی نیست » (عریان 85/249: 1371). xwadāy rāy hambāz.

tā zindag bawēm ... framānburdār ī tu nēst

bawēm « تا زنده هستم ... فرمانبردار تو هستم » (ابوالقاسمی 111: 1375).

2-9 جایگاه پسوند یا پیشوند

وندهای زایا در زبان پهلوی، تکواژهای وابسته دستوری هستند. تعداد پسوندها در این زبان از پیشوندها بسیار بیشتر است. زبان پهلوی اگر چه، چندین پیشوند زایا دارد، تعداد پسوندهای زایا در آن از تعداد پیشوندهای آن بسیار بیشتر است. پیشوندهای پهلوی اکثراً جنبه واژه‌سازی دارد و نه مقوله‌سازی ولی پسوندها برخی نقش مقوله‌سازی و تعدادی نقش واژه‌سازی دارد. چند نمونه از پیشوندها و پسوندهای این زبان به این شرح است:

a-/an-: a-wināh (بی‌گناه)

abē-: abē-nām (بی‌نام)

ham/hām-: hām-dēš (هم‌شکل)

-īg: nām-īg (نامی)

-īgān: māh-īgān (ماهیانه)

-gār: kām-gār (کامکار)

-gāh: razm-gāh (رزمگاه)

2-10 جایگاه اضافه

اضافه در زبان پهلوی پس از اسم قرار می گیرد.

wan ī gurgānīng «درخت پسته»

ayādgar ī zarērān «یادگار زریران»

handarz īhā ī pēšēnagān «اندرزهای پیشینان»

tan ī mardomān «تن مردمان»

mardomān ī pārs «مردمان پارس»

zan ud frazand ī kē «زن و فرزند چه کسی»

čārag ī ēn tis «چاره این چیز»

گاه "-ī-" حذف می شود؛ مانند «زن خویش» zan xwēš و گاه ترکیب مضاف و مضاف الیه مغلوب می گردد؛ مانند:

dašn dast دست راست hōy dast دست چپ

برای نمایش اضافه ملکی از عبارتهای ān-ī یا ān-ān- نیز استفاده می شود؛ مانند

ruwān ī ahlawān «روان پاکان» (ابوالقاسمی 36: 1375)

ān ī ahlawān ruwān

dušux az ān ī ohrmazd «دوزخ اهورامزدا»

2-11 جایگاه عدد

عدد در زبان پهلوی همواره پیش از اسم جای می گیرد. اعداد عضوی از گروه اسمی است که بین توصیفگر و معدود قرار می گیرد و صرف نمی شود. همچنین اعداد کمتر جمع بسته می شود (مگر در مفهوم یک مجموعه مانند هفت سیاره: haftān). در ساخت اعداد ترتیبی برای عددهای یک تا چهار، واژه های خاص استفاده می شود اما از

عدد چهار به بعد با افزودن تکواژ وابسته OM به صورت پسوند به آخر عدد اصلی ساخته می‌شود. ساخت واژه اعداد ترتیبی بر فرایند اشتقاق مبتنی است. اعداد کسری و اعشاری در پهلوی نخست با ذکر مخرج و سپس صورت با واسطه تکواژ میانجی Ā به معدود خود می‌پیوندند و به کمک فرایند ترکیب ساخته می‌شود (آموزگار و تفضلی 73: 1375).

naxust	« نخست »
du d ī gar	« دوم »
si d ī gar	« سوم »
čahārom/ tasom	« چهارم »
<u>haft</u> kišwar	« هفت کشور »
<u>hašt dah</u> čiš	« هشتاد چیز »
<u>panjāh ud haft</u> sāl	« پنجاه و هفت سال »
<u>sē ēk ī šab ud sē ēk ī rōz</u>	« یک سوم شب و یک سوم روز »
<u>sī rōz šabān</u>	« سه شبانه روز » (ابوالقاسمی 371: 1375).

2-12 جایگاه پرسشواژه

پرسشواژه‌های زبان پهلوی که می‌توانند از نوع ضمیر، صفت یا قید پرسشی باشند (ابوالقاسمی 363: 1375) در همان جایگاهی باقی می‌مانند که جایگزین می‌شوند و حرکت پرسشواژه‌ها کمتر انجام می‌گیرد. چنانچه پرسشواژه به اول جمله حرکت کند، حالت خاصی به وجود می‌آید که هدف خاصی چون تأیید، تأکید یا رفع شک و تردید و ابهام را می‌رساند. این حالت نشاندار و کم بسامد است.

« چه چیز آن مینو بایسته تر؟ » (ابوالقاسمی 110: 1375)

čē tis ān ī mēnōg abāyišnīg tar?

« کی باشد که پیکی آید از هندوستان؟ »

kay bawād ka payk-ē āyēd az Hindugān?

- kē hēm « کیستم؟ »
 ud az kū mad hēm « و از کجا آمده ام؟ »
 ud abāz ō kū šawēn « و باز به کجا شوم؟ »
 ud az kadām paywand ud tōhm hēm « و از کدام پیوند و نژادم؟ »
 (ابوالقاسمی 1375:363) «آسمان از چه گوهر ساخته شده است؟»
 asmān az čē gōhr kard ēstēd ?
kadār dād ī yazdān ud kadār dād ī dēwān ?
 « کدام قانون یزدان و کدام قانون دیوان { است }؟ » (ابوالقاسمی 1375:106)
čē hamē gōwēh? « چه همی گویی؟ »
čim ēdōn gōwēh? « چرا چنین گویی؟ » (ابوالقاسمی 1375:253)

2-13 قید

قید در پهلوی معمولاً پیش از فعل قرار می‌گیرد. در پهلوی تکواژ وابسته دستوری مقوله ساز īhā به اسم یا صفت افزوده می‌شود و قید حالت می‌سازد؛ مانند: tanīhā (تنها). برخی دیگر قیود عبارت است از: bērōn (بیرون)، hagriz (هرگز)، pas (پس)، ōh (چنین)، kū (کجا).

az āzārišn ī pid ud mād ud sālār saxt pahrēzēd...
 «از آزار پدر و مادر و سالار (بزرگان) سخت پرهیزید» (ابوالقاسمی 1375:183).

در موارد نادری جایگاه قید برای تأکید تغییر می‌کند:

Patūtīg būdan rāy, mādagwar tis ēn kū wināh nē kunēd xwēškāmīhā.

«برای توبه کار بودن، چیز مهم اینکه خویش خواهانه گناه نکند» (ابوالقاسمی 1375:275).

3- جمع بندی

چنین استنباط می‌شود که زبان پهلوی، آرایش سازه ای آزاد داشته است. ترتیب صفت و موصوف نمونه برجسته چنین ویژگی در این زبان است. عوامل مختلفی چون تأیید، تأکید، برجسته سازی، بیان پرسش و ... درهم آمیزی سازه‌های این زبان را ممکن

می ساخته است. از این رو تعیین رده آرایش برخی سازه‌ها کار ساده ای نیست؛ زیرا: الف) در سیر تحول زبانهای ایرانی باستان به میانه، مقوله صرف بکلی دگرگون شده و تقریباً از میان رفته است. ب) قدیمی ترین نوشته‌های زبان پهلوی که زبان رسمی ساسانیان بوده به قرن سوم میلادی متعلق است. پهلوی در مسیر تحول، عناصر فرضی بسیاری از زبانهای پیش از خود و هم عصر خود و به ویژه از پارتی دریافت کرد و اندک اندک به صورت زبانی آمیخته درآمد. با ظهور اسلام در ایران، زبان پهلوی، پایگاه دینی و سیاسی خود را تا حد زیادی ازدست داد و به دو صورت درآمد: الف) صورت نوشتاری که در کتابهای زردشتی، اندرزنامه‌ها و متون ادبی اواخر دوره ساسانی و اوایل دوره اسلامی دیده می شود. ب) زبان دری که زبان گفتار عامه در این دوران است.

از سویی فشار زبان عربی به عنوان زبان دین و دانش پهلوی را کاملاً تحت تأثیر قرار داد. این بی ثباتی در بافت اجتماعی، فرهنگی و زبانی یکی از عوامل ناپایداری آرایشی ثابت برای سازه‌های زبان پهلوی است. با این اوصاف، پهلوی را نیز چون فارسی نمی توان به یک رده زبانی خاص محدود کرد بلکه روی یک طیف قابل بررسی است؛ همان گونه که در فارسی گفتاری و نوشتاری امروز هم از حیث طبقه بندی رده شناختی تفاوتی دیده می شود. ولی در کل با در نظر گرفتن شواهدی چون مشخص بودن مرز تکواژها، ثابت بودن صورت آوایی آنها و قابل پیش بینی بودن تغییرات بیشتر آنها، همجواری تکواژها در فرایند واژه سازی و ... می توان ادعا کرد که پهلوی زبانی است پیوندی با حجاب ضعیفی از ترکیبی. ویژگی ترکیبی بودن در پهلوی ناشی از صورتهای تصریفی رسوبی بازمانده از فارسی باستان است. همچنین آرایش بند اصلی OV است ولی آرایش بیشتر سازه‌ها از الگوی VO پیروی می کند. این همه بر ضرورت پژوهشهای زبانشناختی جدی تر و نظام مندی در زمینه زبان پهلوی تأکید دارد. اینک بر اساس شواهد ارائه شده می توان نمودار زیر را از آرایش سازه‌های مختلف زبان پهلوی ارائه کرد:

ردیف	نوع سازه	VO	OV	ردیف	نوع سازه	VO	OV
------	----------	----	----	------	----------	----	----

×		جایگاه فعل ربطی	7	×		ساخت جمله	1
	×	جایگاه پسوند و پیشوند	8		×	جایگاه حرف اضافه	2
	×	جایگاه اضافه	9		×	جایگاه صفت و موصوف	3
×		عدد	10		×	ساخت تفضیلی	4
	×	جایگاه پرسشواژه	11		×	جایگاه بند موصولی	5
×		ادات منفی ساز	12	×		جایگاه فعل کمکی	6

منابع و مآخذ

- 1- آموزگار، ژاله. (1371). «فعل خواستاری: ساخت و کاربرد آن در زبان فارسی میانه پهلوی». مجله زبان شناسی. سال نهم. ش 1.
- 2- آموزگار، ژاله و احمد تفضلی. (1375). «زبان پهلوی: ادبیات و دستور آن». تهران: انتشارات معین.

- نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی
-
- شماره
- 22
- 3- ابوالقاسمی، محسن. (1373). «تاریخ زبان فارسی». تهران: سمت.
 - 4- ابوالقاسمی، محسن. (1375). «دستور تاریخی زبان فارسی». تهران: سمت.
 - 5- اخوان صراف، لیلا. (1379). «ویژگی‌های زبان پهلوی». پایان نامه کارشناسی ارشد زبان شناسی همگانی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
 - 6- ارناسکی، یوسیف م. (1378). «زبانهای ایرانی». ترجمه علی اشرف صادقی. تهران: سخن.
 - 7- ثمره، یدا... (1369). «تحلیلی بر رده شناسی زبان: ویژگیهای رده شناختی زبان فارسی». مجله زبان شناسی، سال هفتم، ش 1، بهار و تابستان 1369، صص 61-80.
 - 8- راستارگویا، د.س. (1347). «دستور زبان فارسی میانه». ترجمه ولی ا... شادان. تهران: بنیاد فرهنگ ایران. تهران.
 - 9- سایپر، ادوارد. (1376). «زبان: درآمدی بر مطالعه سخن گفتن». ترجمه علی محمد حق شناس. تهران: سروش.
 - 10- عریان، سعید. (1371). «متون پهلوی». کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
 - 11- عریان، سعید. (1377). «واژه نامه پهلوی پازند (فرهنگ پهلوی)». تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
 - 12- کلباسی، ایران. (1376). «ارگنودر زبانها و گویشهای ایرانی». مجله زبان شناسی، سال پنجم، ش 1. پائیز و زمستان 1376. صص 70-87.
 - 13- محمودی بختیاری، بهروز. (1383). «رده شناسی زبانهای ایرانی نوعری». رساله دکتری رشته زبان شناسی همگانی. دانشگاه علامه طباطبایی.
 - 14- ناتل خانلری، پرویز. (1373). «تاریخ زبان فارسی». تهران: سیمرغ. تهران.

-
- بهار 86 نگاهی رده شناختی به نحو زبانهای فارسی میانه
-
- 15- ناتل خانلری، پرویز. (1378). «دستور تاریخی زبان فارسی». به کوشش عفت مستشارنیا. تهران: طوس.
- 16- واحدی لنگرودی، محمد مهدی. «ترتیب کلمات اصلی در جمله ساده در گویش گیلکی لنگرود». گویش شناسی، سال اول، ش 1، صص 121-98.

منابع انگلیسی

- 17-Anttila, R. "An Introduction to Historical and Comparative Linguistics", The Macmillan Company, New York, 1972.
- 18-Bussman, H. "Rutledge Dictionary of Language and Linguistics" Rutledge, London and New York, 1996.
- 19-Brunner, Christopher. Syntax of Western Middle Iranian". Caravan Books, Delmar, New York, 1977.
- 20-Comrie, Bernard. "Language Universals and Linguistic Typology". Basil Blackwell, Oxford, 1989.
- 21-Croft, William. "Typology and Universals" Cambridge University Press, 1990.
- 22-Dabir-Moghaddam, Mohammad. "Descriptive and Theoretical Aspects of Word Order Status in Persian and Selected Iranian Languages". Elsevier Science LTD, 1997.
- 23-Greenberg, Joseph.H. "Language Typology: A Historical and Analytic Overview". The Hague, Mouton, 13974.
- 24-Hawkins, JahnA. "Word Order Universals". Academic Press New York, 1983.
- 25-Johnson, D. "Toward a Theory relationally Based Grammar.", Ph.D. Dissertation, The University of Illinois, 1974.

- 26-Mackenzie, D.N. "The Indirect Affectee in Pahlavi".
In: Dr. Unvala Memorial Volume, Bombay, 1964,
8-45.
- 27-Mackenzie, D.N. "A Concise Pahlavi Dictionary".
Oxford University Press, London, 1972.
- 28-Salemann, C. "A Middle Persian Grammar".
Translated by Bogdanov, L. Bombay, 1930.
- 29-Shibatani, M and T. Bynon. "Approaches to
Language Typology". Oxford University Press,
1995.